

تیم «کتاب باز» تعطیل شده، پخش «اکنون» از فیلمو را آغاز کردند

صدا و سیما؛ شمایل یک بازنده بزرگ



خاکپور

«شرف المکان بالمکین» این گفته معروفی است که می‌گوید ارزش هر جایگاه به کسی است که در آن قرار گرفته است. یعنی از صندلی ریاست جمهوری بگیرید تا دانشگاه و بیمارستان و تحریریه و استودیو و... همه ارزش شان وابسته به اشخاصی است که در آن مکان و جایگاه قرار می‌گیرند، وگرنه در ذات خود -گرچه از نظر حقوقی و قانونی هم دارای اهمیت باشند- نه خود ارزشمندند و نه به ارزشی شخص اضافه می‌کنند، بلکه این اشخاص هستند که با کار و علم و هنر خود به آن جایگاه ارزش می‌دهند. بسا که ابلهان و بی هنران بسیار بر صدر نشستند و هیچ قدر و قیمت نیافتند و فراموش شدند، چنان که گویی هرگز نبوده‌اند. این آدم‌ها هستند که به مکان و جایگاهی شان و اعتبار می‌دهند. سخت، ساختن سرمایه‌های انسانی است نه بنا کردن بنایی و گذاشتن نام و عنوانی دهان پر کن بر سر در آن.

در ایران نادیده گرفتن و ندانستن قدر سرمایه‌های انسانی دیگر امری کهنه و نخ‌نما و تکراری است. تقریباً در هر زمینه‌ای که سرک بشکشد نمونه‌هایش را می‌بینید، کوچ‌نخبان مثال هر روزه‌اش. صداوسیما هم در هر چه بی هنر باشد، در این یک قلم هنرها دارد. حذف آدم‌ها، سرمایه‌های انسانی که به ثمر رسیدنشان سال‌ها زمان و عمر برده، از هنرهای این سازمان است. نمونه‌هایش بسیار، برخی پنهان و برخی مانند تعطیلی برنامه ۹۰ و کتاب باز و طر عادل فردوسی پور و سروش صحت آشکار، گویا برای مدیران این سازمان و دیگر تصمیم‌گیران در معرض چشم و پشت پرده هیچ مهم نبوده که میلیون‌ها بیننده، میلیون‌ها شهروند، میلیون‌ها ایرانی، که هزینه‌های هنگفت سازمان مستقیم و غیرمستقیم از کیسه‌آن‌ها برداشت می‌شود چه می‌خواهند و چه نه. هیچ‌کس جای عادل را نگرفت. نه تنها جای او را نگرفت که در نبودش، در نبود آدمی پاکیزه و کاربلد و باسواد و مسلط، برخی فرصت گرد و خاک به پا کردن و تمسخر و ریشخند هم پیدا کردند. کجا کسی می‌توانست فردوسی پور را دست ببندازد و به ریشش بخندد، کاری که بارها با میثاقی که عُلَمَش کردند تا جای او را بگیرد، کردند و کلیپ‌هایش بارها دست به دست شد. خب همین یک قلم تأیید آن گفته نخست ابتدای این نوشته است: «شرف المکان بالمکین».

کتاب باز سروش صحت در زمین لم یزرع برنامه‌های فرهنگی صداوسیما، خوب و جوانه و ریشه زده و جایش را بین عموم مردم باز کرده بود. بریده‌هایی از برنامه بارها در فضای مجازی می‌چرخید و هنوز هم می‌چرخد و حتی آنان که دل بستگی کمتری به کتاب داشتند یا اصلاً نداشتند هم مخاطبش بودند و بسا که بسیاری با کتاب آشتی کردند. نمی‌دانیم و آماری ندارم که معرفی یک کتاب در برنامه کتاب باز چقدر در افزایش فروش آن تأثیرگذار بوده، اما در اینکه بازار کتاب را گرم می‌کرده هیچ شکی نیست. همچنین آماری در دست نیست که بدانیم چه تعداد بیننده برای نخستین بار با نویسنده و شاعر و اندیشمند و آثارشان به واسطه این برنامه آشنا شدند، اما به حتم که کم نیستند چنین کسانی.

قطع و متوقف کردن برنامه‌ها و آدم‌های پرتلف‌دار مصداق نادیده گرفتن مخاطب و بی‌احترامی به اوست، هر چند توقع احترام داشتن از صداوسیما، توقع زیادی است وقتی که حتی کتاب باز را تعطیل کردند بدون اینکه به مجری آن هم اطلاع دهند. سروش صحت در گفت‌وگویی با روزنامه فرهیختگان درباره تعطیلی این برنامه و چرایی تحمل نشدن آن گفته است: «نمی‌دانم، هیچ وقت هیچ کس به من چیزی نگفت. کتاب باز محبوب‌ترین کاری بوده که انجام داده‌ام و جنس دیگری برایم داشته و دارد. خیلی زیاد دوستش داشته‌ام و روی من و عقایدم بسیار تأثیر داشته است و وقتی چنین برنامه‌ای که مورد اقبال فراوانی قرار می‌گیرد، بدون توضیح قطع می‌شود، به نظرم به پیگیری نیاز ندارد!» هر چند نقدهایی به این برنامه و برخی میهمانانش وارد است، چه میهمانانی که باید دعوت می‌شدند و نشدند و چه بی‌هنرانی که نباید می‌آمدند و دعوت شدند؛ اما در مجموع خیر کتاب باز زیاد بود و کسانی مانع خیر شدند.

حالا، از فردا، سه شنبه ۶ آذر ۱۴۰۳، رأس ساعت ۸ صبح، برنامه‌ای با عنوان «اکنون» در شبکه خانگی فیلمو پخش می‌شود. برنامه‌ای با همان سبک و سیاق کتاب باز که بناست هر هفته سه شنبه‌ها پخش شود. برنامه‌ای که مهره‌های اصلی آن همان تیم بااستعداد و خوش فکر و پرتلف‌داری هستند که صداوسیما به کوچ مجبورشان کرد. کوچی که بینندگان بسیاری با آن کوچ خواهند کرد تا باز هم معلوم شود در این بازی بازنده بزرگ کیست. تا تکراری باشد بر صحت این گفته بسیار آرموده شده که «شرف المکان بالمکین».

شهریار

۲شنبه
۵ آذر ۱۴۰۳
۲۳ شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۰۹۹



فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

● همه‌روی گیتی شب لاژورد^{۱۱}
از آن شمع‌گشتی چو یاقوت زرد
● در و دشت بُر سانِ دیبا^{۱۲} شدی
یکی تختِ پیروزه^{۱۳} پیدا شدی

● نشسته بر او شهر یاری چو ماه
یکی تاج بر سر به جای کلاه
● رده^{۱۴} برکشیده^{۱۵} اسپاهش دو میل^{۱۶}
به دستِ چیش هفتصد زنده پیل^{۱۷}

● یکی پاک‌دستور^{۱۸} پیشش به پای
به داد^{۱۹} او به دین شاه را رهنمای

۱- لاژورد، لاچورد، لاچوردی. ۲- دیبا: گونه‌ای ابریشم‌رنگ‌رنگ. ۳- پیروزه: فیروزه‌ای، از جنس

فیروزه. ۴- رده: دسته، صف. ۵- برکشیده: امتداد یافته. ۶- میل: یکی از واحدهای مسافت که منظور از

آن امتداد بسیار است. ۷- زنده پیل: پیل زنده، فیل بزرگ. ۸- پاک‌دستور: دستور پاک، وزیر درستکار.

۹- داد: دادگری، عدالت.



بزرگ‌ترها چطور شاهنامه را به کودکان یاد بدهند؟

گفت‌وگو با معصومه موسویان، نویسنده «کتاب کار آموزش شاهنامه به کودکان»

محبوبه عظیم‌زاده



در سال ۱۳۸۶ اولین کتابش را با نام «پرنده‌ای که زبان انسان‌ها را بلبلد بود» چاپ کرد و در همان زمان، در یک کتابخانه خیلی محروم در بولوار مصلی کار می‌کرد. می‌گوید وقتی با بچه‌های آنجا حرف می‌زد، متوجه می‌شدم که هر داستان عاشقانه‌ای که تعریف می‌کنند خارجی است. همان‌جا به بچه‌ها گفتیم که آیا می‌دانستید ما هم کلی داستان عاشقانه داریم؟ و داستان «زال و رودابه» را برایشان تعریف کردم. این اتفاق باعث شد تا کلاسی با عنوان عاشقانه‌های شاهنامه برایشان بگذارد که در هر جلسه ۲۰ تا ۲۵ نوجوان برای شنیدنش به کتابخانه می‌آمدند. همین بهانه‌ای شد که این قصه‌ها را جمع‌آوری کند و در سال ۹۰ کتاب «عاشقانه‌های شاهنامه»، را منتشر کند. معصومه موسویان ۴۵ ساله، سال‌های زیادی از عمرش را درگیر آموختن و آموزش شاهنامه بوده است و از سال ۱۳۸۸ هم در بنیاد فردوسی کارگاه آموزش شاهنامه به کودکان را راه‌اندازی کرده است. او به تازگی کتاب دیگری با نام «کتاب کار آموزش شاهنامه به کودکان» منتشر کرده است. این کتاب به همت بنیاد فردوسی تهیه شده و امید است تا انتهای آذر در کتاب فروشی‌های سطح شهر و همچنین کتاب فروشی‌های الکترونیکی برای مخاطبان در دسترس باشد. با او، دقایقی پیرامون همین کتاب و اهمیت آموختن شاهنامه صحبت کرده‌ایم.

● کتابی برای معلم‌ها و والدین

موسویان می‌گوید این کتاب برای مخاطب بزرگ سال نوشته شده است، برای مربی‌ها، معلم‌ها و اصولاً هرکسی که می‌خواهد به بچه‌ها، گروه سنی کودک یا نوجوان، شاهنامه یاد بدهد؛ «بخشی حاصل تجربه‌های من است. آنچه در همه این سال‌ها تجربه کرده‌ام را فصل بندی کرده‌ام، در فصل به آن داده‌ام و در قالب «درس آموزش داده‌ام. چند بخش دیگر هم دارد این کتاب. یکی خود مقدمه دکتر قدملی سرامی است. مقدمه بسیار آموزنده‌ای است، با موضوع اینکه چرا ما باید شاهنامه را به بچه‌ها آموزش بدهیم و چقدر این موضوع اهمیت دارد. بخش دیگر، مصاحبه‌هایی است که با متخصصان ادبیات کودک و نوجوان مانند آقای مصطفی رحماندوست، اشکان رهگذر، دکتر اسماعیل امینی و دکتر مرجان فولادوند انجام شده است. ما در سال ۱۴۰۰ برنامه‌ای

داشتیم در بنیاد فردوسی با عنوان «یک جهان شاهنامه‌خوان» که با این متخصصان مصاحبه کردیم و هر کدام از چالش‌های پیش‌روی آموزش شاهنامه به کودکان را به بحث گذاشتیم و نظر آن‌ها را جویا شدیم. بخش اول کتاب بعد از مقدمه، شامل مصاحبه این استادان است.»

● آموزش با کار و تمرین

موسویان صحبت‌هایش را درباره محتوای کتاب این‌طور ادامه می‌دهد: «بعد از این بخش، درس‌های آموزش شاهنامه است که تمرین دارد، نکته دارد و

می‌گوید در هر جلسه چه کارهایی انجام بدهید. سپس، ۱۰ داستان آغازین شاهنامه بازنویسی شده است و به عنوان نمونه، برای معلم‌ها و والدین گذاشته شده تا قصه‌گویی کنند. همچنین ۱۰ متن نقالی دارد که می‌توانند با بچه‌ها حفظ و آماده‌سازی‌اش را تمرین کنند. بخش پایانی نیز شامل یکسری فعالیت‌های هنری و نوشتن خلاق است که با توجه به همان ۱۰ داستان شاهنامه در کتاب آمده است. این‌ها نمونه‌هایی هستند و معلم‌ها می‌توانند برای سایر داستان‌های شاهنامه نیز از همین سبک و سیاق استفاده کنند.»

بنا به گفته‌های معصومه موسویان، این کتاب به همت بنیاد فردوسی تهیه شده و فعلاً به تعداد محدودی چاپ شده است. قرار است مراسم رونمایی کتاب در تهران برگزار شود. برنامه این است که بعد از برگزاری مراسم در تهران، کتاب وارد کتاب فروشی‌های الکترونیکی شده و به شکل کاغذی نیز وارد بازار شود. پیش‌بینی می‌شود که این اتفاق تا آخر آذر رخ دهد.

● چالش‌های پیش‌روی آموختن شاهنامه

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش می‌گوید: «سال اول که ما آموزش شاهنامه را در بنیاد با حمایت خانم پروین خاکپور راه انداختیم، چنین روشی در کشور رایج نبود و بیشتر نقالی وجود داشت. یعنی متن‌هایی که بچه‌ها باید نقالی می‌کردند. من خود خیلی با نقالی میانه خوبی نداشتم و تصور این بود که یکی از دلایلی که ما فکر می‌کنیم شاهنامه سخت است، همین متون نقالی هستند. می‌شنیدیم و چیزی نمی‌فهمیم

و تصورمان این است که شاهنامه سخت است. در حالی که حافظ را می‌خوانیم و با اینکه پر از مفاهیم عرفانی و فلسفی است، ادعایمان این است که خوب متوجهش می‌شویم. اما شاهنامه را فکر می‌کنیم که دشوار است. در حالی که شاهنامه آن همه مفاهیم نمادین و پنهان دارد ولی نه به دشواری حافظ. تصمیم گرفتیم که شاهنامه را به بچه‌ها یاد بدهم. چون خودم کارمند کانون پرورش فکری بودم و آنجا شوه‌های خلاقانه کار با کودک را یاد گرفتم و کار می‌کردم، با یکی از دوستان هنرمندم، خانم آفرین میرشاهی، این برنامه را در بنیاد شروع کردیم. به این شکل که من قصه‌های شاهنامه را برای بچه‌ها قصه‌گویی می‌کردم و دوستم با توجه به آن قصه، با بچه‌ها یک سری کار هنری انجام می‌داد. طی دوران آموزش شاهنامه به بچه‌ها، چالش‌های زیادی پیش رویم بود؛ از جمله اینکه چه قصه‌هایی را انتخاب کنم، برای چه گروه سنی‌ای کار کنم، چه شیوه‌ای برای چه گروه سنی بهتر جواب می‌دهد، چه مقدار از شعرها را با بچه‌ها کار کنم، کدام‌ها را کار نکنم. اصلاً شاهنامه را خودم به عنوان معلم چطور یاد بگیرم، مثلاً بروم شاهنامه دکتر خالقی مطلق را بخوانم و بعد لغت نامه بردارم و بگذارم جلوی خودم. یا بروم شرح‌های شاهنامه را بخوانم و در این زمینه مدام کتاب‌هایی که به دستم می‌رسید را می‌خریدم و می‌خواندم.»

● شاهنامه، فرصتی برای بازگشت به خود

اما در همه این تعامل‌ها، حضور کودکان، نوجوانان و والدین باهدف یادگیری و ارتباط‌گیری با شاهنامه چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا این علاقه مندی در وجود والدین هست و می‌خواهند آن را به کودکان منتقل کنند، یا کودکان و نوجوانان این نسل، خود تمایل زیادی برای یادگیری این اثر بزرگ دارند؟ موسویان معتقد است:

«یک نکته جالب که اکنون اتفاق افتاده، این است که خانواده‌ها خیلی دنبال این هستند که بچه‌ها شاهنامه را یاد بگیرند. این کمک بزرگی است به ما. من یک مرتبه خودم این موضوع را با خانم دکتر فولادوند به صحبت گذاشتم که چرا وقتی من بچه بودم این قدر از شاهنامه صحبت نبود، اما اکنون این قدر زیاد شده

است. او می‌گفت در طول تاریخ ایران، هر زمان که مردم احساس کرده‌اند هویت ملی‌شان در خطر است، به شاهنامه‌روی آورده‌اند و این در طول تاریخ م‌اتکرار شده است. برای مثال، به‌بیشترین تصویرگری شاهنامه را در زمان صفویان داریم و آن زمان کارهای نقالی و قهوه‌خانه‌ای بسیار رشد پیدا کرد. او معتقد بود که حماسه‌ها چون خیلی با روح ملت عجین هستند و به تاریخ آن ملت برمی‌گردند، هر زمان مردم احساس می‌کنند که چیزی که دارند در خطر قرار گرفته، به حماسه‌هایشان برمی‌گردند و ما بزرگ‌ترین حماسه‌ای که داریم شاهنامه است.»

او همچنین اضافه می‌کند: «الان از کلاس گلستان سعدی من نیز بسیار استقبال شده است. انگار که خانواده‌ها به این رویکرد رسیده‌اند که با توجه به گستردگی دنیای مجازی و اطلاعاتی که بچه‌هایشان می‌گیرند، به این ریشه‌گرفتن بسیار بیشتر احتیاج دارند. احساس کرده‌اند بچه‌هایشان لازم است که برگردند و ببینند در تاریخ خودشان چه چیزهایی بوده و خودشان چه چیزهایی داشته‌اند تا به داشته‌هایشان مفتخر باشند و دوباره آن دوران اوج ادبیات ایران برگردد. یک مسئله دیگر خود زبان است. حتماً خودتان هم دیده‌اید که بچه‌ها خیلی با زبان فارسی صحیح میانه‌ای ندارند و من فکر می‌کنم پدر و مادرها و به خصوص ما دهه‌شصتی‌ها که با همین فرهنگ بزرگ شده‌ایم و خیلی به ادبیات احترام می‌گذاریم، روی بچه‌هایمان حساس شده‌ایم و حالا می‌خواهیم این‌ها را یاد بگیرند.»

